پیشخوان

«یادنامه مفسر کبیر علامه سیدمحمدحسین‌طباطبایی» در یک نگاه

در شناخت احیاگر پرآوازه اندیشه دینی

■ محمدرضا کائینی

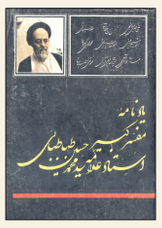

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سالروز رحلت احیاگر پرآوازه اندیشه دینی در دوران معاصر، زنده‌یاد علامه سیدمحمدحسین طباطبایی است. هم از این روی بر آن شدیم که با معرفی یکی از شاخص‌ترین یادمان‌های آن بزرگ، یادش را نیک بداریم. «یادنامه مفسر کبیر علامه سیدمحمدحسین طباطبایی» چندی پس از رحلت آن نادره دوران، از سوی انتشارت شفق قم، نشر یافت و فراوان مورد استقبال قرار گرفت. ناشر در دیباچه این یادمان، در باب ابعاد گوناگون وجود علامه فقید آورده است: «به راستی باید اعتراف کنیم که خامه و زبان از توصیف دریای عظمتی که در روح آن بزرگمرد موج می‌زند عاجز است. چگونه می‌توانیم شکوه و جلالت روح و عمق فکر و وسعت علم آن استاد بزرگ را ترسیم کنیم که حتی از تحلیل عظمت شاگردان برجسته او چون شهید مطهری و شهید مظلوم دکتر بهشتی و شهید قدوسی نیز عاجزیم. و آنچه در این یادنامه نیز آمده است اگرچه از خامه نویسندگان بزرگ و اندیشه توانای شاگردان تربیت‌یافته آن استاد، سرزده است و آنان از هر کس به استاد نزدیک‌تر و از مقام علمی و اخلاقی و صفای نفسانی او آگاه‌ترند، با این همه درخور عظمت راستین استاد نیست، از دو روی: یکی آنکه مقالات و رسائلی که در این یادنامه آمده است در فرصتی کوتاه و زمانی غیرکافی و فراغتی اندک و اشتغالی بسیار به رشته تحریر درآمده است، که در این شرایط، مهلتی برای پرورش مطلب و ادای حق سخن برای نویسنده نیست. دیگر آنکه شاگردان آن بزرگوار با همه

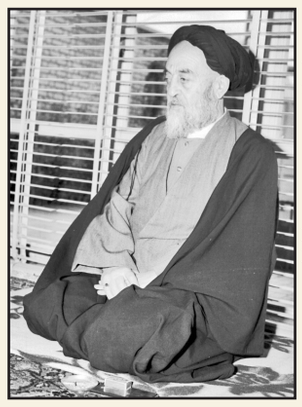

زنده‌یاد علامه سیدمحمدحسین طباطبایی

زیرکی و هوشیاری خویش به عمق لطایف اخلاق و دقایق علم او نرسیده و همه صفات روحی او را به سزا دریافت نکرده‌اند و آنچه را نیز دریافت کرده‌اند نتوانسته‌اند در گوش قلم فروخوانند و آنچنان که شایسته آن بزرگمرد است بنویسند و بازگویند. بسیاری از حقایق شگرف است که بزرگان بدان رسیده‌اند و آن را احساس کرده‌اند اما یارای گفتنش نداشته‌اند که اسرار در گفتار نگنجد و اقیانوس در کوزه جای نگیرد و آبشار از چشمه سوزن نگذرد. با این‌همه برای درک نسبی عظمت اندیشه و رفعت مقام استاد دو راه بیش نیست. یکی آنکه اوصاف او را از زبان یا قلم شاگردان او بشنویم و از این طریق شبحی ناقص از آن دریای نور و آسمان عظمت در ذهن خویش ترسیم نماییم و راه دیگر آن است که شخصیت استاد را در تألیفات گرانقدر و نوشته‌های او بازجوییم که گفته‌اند:

ان آثارنا تدل علینا فانظروا بعدنا الی الاثار

از این راه نیز افراد متعهد و آشنا به مطلب علمی می‌توانند گوشه‌هایی از بزرگی منزلت او را دریابند اگرچه نوشته‌ها و تألیفات استاد با همه تنوع و وسعت و عمقش باز آیینه تمام‌نمای روح وسیع او نیست، به خاطر همان نکته که بدان اشاره کردیم که همه احساسات و دریافت‌های انسان گفتنی و نوشتنی نیست. در عین حال سیر در افکار و آثار استاد ما را در برابر آن روح بزرگ خیره ساخته، ناچار به اعتراف به کوچکی خویش می‌نماید و با اعجاب درمی‌یابیم که استاد از اعجوبه‌های روزگار و نوابغ زمان و اسطوره‌های تاریخ است. تاریخ، بزرگان بسیاری به یاد دارد که هر یک در رشته‌ای از علوم به اوج عظمت رسیده‌اند اما فردی جامع و ژرف‌اندیش و محیط بر معارف اسلامی در تمام ابعاد چون یگانه دوران علامه‌طباطبایی کم یاد دارد که هم فیلسوفی است متبحر، هم مفسری است به لطایف نهایی قرآن رسیده، هم محدثی است به اسرار مخفی احادیث راه یافته، هم اسلام‌شناسی است به رموز اسلام واقف، هم فضیلت‌مندی است به انواع فضایل آراسته، هم روشندلی است به نیاز زمان خویش آگاه و به علوم روز مجهز، هم نویسنده‌ای است توانا، هم شاعری است خوش‌قریحه، هم پاسخگویی است سیراب‌ساز اندیشه‌های عطشناک و شبهه‌زدای دل‌های شکاک، و هم جامعه‌شناسی است آشنا به نظام و نیاز جوامع...».

حبیب ثابت پاسال در گردهمایی چهره‌های شاخص بهائیت در اسرائیل

گذری بر زمینه‌ها و پیامدهای پررنگ حضور بهائیان در حاکمیت پهلوی دوم

فرقه‌ای که درصدد بلعیدن ایران بود!

■ احمدرضا صدری

حضور و جولان‌دهی فرقه بهائیت در حکومت ایران در دوران پهلوی دوم، از مدخل‌های مطالعه در باب این دوره از تاریخ معاصر ایران است. در مقال پی‌آمده، سعی شده تا جوانب گوناگون این پدیده، با استناد به پاره‌ای روایت‌ها و تحلیل‌ها، مورد ارزیابی قرار گیرد. امید آنکه مفید آید.

■ **کارگزاران بهایی حکومت پهلوی دوم**

هر چند در دوره حاکمیت رضاخان نیز، می‌توان رد پای بهائیت را در حاکمیت وی رصد کرد اما این پدیده در دوره فرزندش رشدی فزاینده داشت به گونه‌ای که در اشغال مناصب مهم کشوری، منتسبان به این فرقه اولویت داشتند. زهرا سعیدی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این باره می‌نویسد: «محمدرضا پهلوی اعتماد زیادی به بهائیان داشت و معتقد بود آنان خطری برای سلطنت و بقای آن ندارند. نگاه شاه به بهائیان متأثر از نقش آنان در حفظ سلطنت و بقای آن بود. قرابت و نزدیکی دیدگاه‌های پهلوی‌ها و بهائیت درباره مقوله تجدد در ایران، بهائیت را برخلاف گذشته خود، به همکاری و ارتباط با حکومت مستقر واداشت. بهائیت نه تنها در پناه حکومت پهلوی‌ها خود را حفظ کرد، بلکه با برخورداری از مواهب قدرت سیاسی، بر قدرت اقتصادی خود افزود و از رهگذر دستیابی به چنین موقعیت مطلوب سیاسی- اقتصادی نیز، تعداد پیروان خود را افزایش داد. البته شاه از عمق انزجار و نفرت مردم از بهائیان اطلاع داشت و به همین منظور بارها از طریق نیروهای امنیتی از آنان در برابر حمله‌کنندگان محافظت نمود. در گذشته، توده‌ها پس از برانگیخته شدن توسط وعاظ به بهایی‌ها حمله کرده و آنها را کشته بودند اما بعدها نیروهای امنیتی توانستند مانع این کار شوند. حمایت شاه از بهائیان باعث شد تعداد زیادی از آنان همچون هویدا، ایادی، یزدانی، انصاری، فرخ‌رو پارسا، هوشنگ نهاوندی و بسیاری دیگر فرصت مشارکت در سیاست و قدرت را به دست آورند. امیرعباس هویدا از نخست‌وزیران حکومت پهلوی از جمله این افراد است که حدود ۱۳ سال ریاست دولت را بر عهده داشت. هویدا بهایی بود و به همین منظور در دوران نخست‌وزیری خود توانست زمینه راه یافتن بسیاری از بهائیان به سیاست را فراهم کند. البته هویدا منکر بهایی بودن خود بود اما بسیاری از نزدیکان و دوستان شاه و دربار همچون مهدی پیراسته، او را به عنوان یک بهایی می‌شناختند. مهدی پیراسته از وفاداران نسبتاً برجسته شاه بود که طبق مدارک، در زمان مصدق به نفع شاه و اشرف خیلی فعال بوده و متعاقب آن به مقام وزارت کشور، استانداری فارس و خوزستان، سفارت در عراق و پس از آن بروکسل ارتقا یافت. او تأیید کرده بود که به‌رغم تکذیب‌ها، مدارکی دارد که هویدا واقعاً بهایی است و با انتقاد هویدا را نخست‌وزیری ضعیف دانست، زیرا هرگز در دوران‌های سخت امتحان نداده است. عبدالکریم ایادی نیز از جمله بهائیان مشهور در دربار و سلطنت بود. از او به عنوان پزشک مخصوص شاه یاد می‌شود اما گفته می‌شود وی در بسیاری از امور سیاسی و اقتصادی هم دخالت داشت و از این طریق توانسته بود ثروت زیادی به جیب زند. ایادی حتی در سفر ماه عسل شاه با ثریا، شاه را همراهی کرد. از دیگر گزارش‌ها این است که وی نیابت شاه را در شیلات جنوب بر عهده داشت. او بهایی بود و یک ناظر، وی می‌توان را یکی از کسانی خواند که این فرقه را از تعقیب مسلمانان ایرانی متعصب‌تر حفظ کرد. هژبر یزدانی هم مانند ایادی از این امتیاز برخوردار شد و توانست به یکی از افراد ثروتمند تبدیل شود. وی نیز از رهگذر وابستگی شاه به بهائیت در مقاطع بسیار کوتاهی از عمرش به تمکن و سرمایه فراوانی دست یافت. هژبر یزدانی گوسفنددار اهل سنگسر سمنان بود. بهائیان علاوه بر سطوح سیاسی و اقتصادی، در بعد نظامی و فرهنگی نیز مشاغل مهمی را به دست گرفتند. تیمسار صنیعی، آجودان شخصی محمدرضا پهلوی، یکی از این افراد است که در مارس ۱۹۶۱، معاون دائمی وزیر در امور اداری وزارت جنگ شد. او هم بهایی بود. صنیعی در کابینه هویدا وزیر جنگ بود و بعد از آن در وزارت تولیدات کشاورزی مشغول فعالیت شد. در بعد فرهنگی نیز شاهد به دست گرفتن بسیاری از پست‌های کلیدی همچون وزارت آموزش و پرورش یا ریاست دانشگاه‌ها توسط بهائیان هستیم؛ چنان‌که وزارت آموزش و پرورش در کابینه اول و دوم هویدا بر عهده شخصی به نام فرخ‌رو پارسا بود که به اعتقاد بسیاری به فرقه بهائیت درآمده بود. وی پیش از آن نیز به عنوان اولین زن به مجلس راه یافته بود. البته فرخ‌رو نیز به دلیل حساسیت افکار عمومی بسان سایر بهائیان، در زمان انتصاب به وزارت، خود را شیعه معرفی نمود اما دو هفته بعد از تصدی وزارت آموزش و پرورش، گزارش داده شد که انتخاب خانم دکتر فرخ‌رو پارسا به معاونت وزارت آموزش و پرورش که منتسب به بهایی بودن و از فرقه ازلی آن می‌باشد، انعکاس بدی در بین فرهنگیان باسابقه داشته... گزارش‌دهنده در ادامه اظهار می‌دارد در این موقع حساس، که کشور بیش از هر موقع به آرامش و سازش دستجات و طبقات مختلف [نیاز] دارد، چه لزومی داشت که این خانم نماینده مجلس را به وزارت بیاورند. به‌کارگیری بهائیان در پست‌های حساس سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی تأثیر زیادی بر نگرش منفی مردم نسبت به رژیم شاه داشت و در موارد زیادی حساسیت آنان را برانگیخت و حملاتی را متوجه بهائیان کرد».

عبدالکریم ایادی پزشک مخصوص محمدرضا پهلوی

نفوذ ایادی بهایی در دربار، باعث بهره‌مند شدن او از رانت‌های گوناگون رژیم پهلوی شد. ایادی که فردی فرصت‌طلب بود، به خوبی از این موقعیت در راستای منافع شخصی‌اش استفاده کرد. در سال ۱۳۵۳ ساواک گزارش داد که او، کمتر از ۸۰ شغل ندارد! از جمله مشاغل متعدد و مهمی که ایادی در خدمت داشت، باید به سپهبدی ارتش، رئیس بهداری کل ارتش، اتکا (اداره تدارکات کارمندان ارتش)، تحت اختیار داشتن سازمان داروییی، شیلات جنوب و... اشاره کرد

■ **مدیریت بهائیت بر تلویزیون ایران**

ورود پدیده تلویزیون به ایران و جذابیت‌های آن، طبعاً عده زیادی را بدان جلب می‌کرد. حضور حبیب ثابت پاسال در رأس رادیو و تلویزیون ایران از سال ۱۳۳۷، موجب شد سیاست‌های این فرقه، بر مهم‌ترین رسانه کشور حاکم گردد. سیدهاشم منیری پژوهشگر تاریخ معاصر، به این پدیده چنین نگاهی دارد: «اولین تصویری که از تلویزیون در مهرماه سال ۱۳۳۷ نشان داده شد، پیام شاه و فیلم مسافرتش به ژاپن بود که در پیام افتتاحیه شاه می‌گوید: تأسیس تلویزیون موجب خرسندی است زیرا به بسط معلومات و اطلاعات عمومی و تربیت کودکان کمک شایانی خواهد نمود، اما دقیقاً تنها وظیفه‌ای که تلویزیون در طول حیات خود انجام نداد، تربیت‌زایی صحیح مطابق با هنجارهای بومی ایران و در مقابل رواج ابتذال و تجلیات مظاهر مدرن است که به یمن مدرنیزاسیون سریع و توفنده انقلاب سفید و طرح‌های امریکایی به مرحله ظهور رسیده بود. هم‌سویی اهداف شاه و بهائیان، اگرچه نانوشته بود اما در واقع یک نتیجه را به‌دنبال داشت و آن تلاش برای ترویج بهائیت بود؛ بهائیتی که چونان شیر بی‌یال و دم و اشکم از فرهنگ و عرفان درخشان اسلامی بریده بود و ریشه‌هایش در انگلستان و اسرائیل می‌رویید. و با آن زبان و بیان کهنه (در آن مقطع تاریخی که نه تنها فعالیتش آزاد بود، که دولت و دربار هم حمایتش می‌کردند) چنگی به دل نسل جوان نمی‌زد و همواره در اقلیت بود و در اقلیت ماند.

میراث‌داران بعدی تلویزیون، که برای تمرکز مسئولیت‌های مربوطه و هماهنگی در پخش برنامه‌ها اقدام به خرید آن شبکه تلویزیونی از ثابت به مبلغ ۷ میلیون تومان کردند (همان تلویزیونی که ثابت آن را بچه خود می‌دانست) عوامل اجرایی و برنامه‌سازان جدید را به سازمان جدید منتقل کردند که از مهندس مکانیک و کامبیز محمودی (از معاونان رضا قطبی، رئیس جدید رادیو و تلویزیون) که جزو تشکیلات بهایی بودند می‌توان نام برد. این بازتولید و استمرار آن به صورت شکل و محتوای جدید، دستیاری پنهان شبکه‌های قدرت و ثروت را در تبلیغ و ترویج و بازاری برای فروش کالاهای امریکایی و اروپایی متبادر می‌سازد. برای مثال تبلیغات پپسی کولا، جنرال‌تایرز، شیشه‌سازی مینا و ده‌ها تولیدات دیگر، وابسته به شرکت پاسال و محافل بهایی بود. این حجم سرمایه‌گذاری نشان روابط نزدیک با دربار و خاندان پهلوی است که از حاشیه امن و تخفیفات حاصله برخوردار بود. رادیو و تلویزیون از بدو فعالیت که در سال ۱۳۳۷ به‌دست حبیب ثابت تأسیس شد، یکی از اهدافش ترویج و نشر عقاید بهایی بود.

روش‌های جداگانه، اما برآیند یکسانی که بین سیاست‌های ضداسلامی شاه و فرقه بهائیت وجود داشت، زمینه را برای بهره‌برداری سه‌گانه بازنمایی فر شاهی، القای فضای مدرنیته، و تقویت افکار و اندیشه‌های غربی فراهم ساخت. تشکیلات بهایی به علت انسجام و روابط بیرونی با محافل سرمایه‌دار صهیونیستی و امریکایی، و راهیابی در بین رجال پهلوی، توانست این نقش و جایگاه را در تمامی ارکان کشوری و لشکری، از جمله در حوزه فرهنگ، خاصه تلویزیون عهده‌دار شود. روابط دوستانه و پنهانی شاه با اسرائیل، نقش خانواده روچیلدها و ریپورترها که پرورش‌یافته انگلستان بودند، و به حاشیه راندن اسلام، انگیزش‌های ترویج بهائیت بود، اما در برابر فرهنگ باشکوه اسلامی رنگ باخت و حتی به‌رغم حمایت دولت و دربار و تبلیغات گسترده جاذبه‌ای نداشت».

محمدرضا پهلوی اعتماد زیادی به بهائیان داشت. نگاه شاه به بهائیان، متأثر از نقش آنان در حفظ سلطنت و بقای آن بود. قرابت و نزدیکی دیدگاه‌های پهلوی‌ها و بهائیت درباره مقوله تجدد در ایران، بهائیت را برخلاف گذشته خود، به همکاری و ارتباط با حکومت مستقر واداشت. بهائیت نه تنها در پناه حکومت پهلوی‌ها خود را حفظ کرد، بلکه با برخورداری از مواهب قدرت سیاسی، بر قدرت اقتصادی خود افزود و از رهگذر دستیابی به چنین موقعیت مطلوبی، تعداد پیروان خود را افزایش داد

■ **ایادی بهایی، صاحب ۸۰ شغل!**

حضور پررنگ عبدالکریم ایادی در حاکمیت پهلوی دوم، از نمادهای حکمرانی پیدا و پنهان فرقه بهایی در آن مقطع به شمار می‌رود. عادل فاریابی پژوهشگر تاریخ معاصر، در تحلیل حضور پردامنه ایادی در حکومت، بر این باور است: «از ایادی می‌توان به عنوان ماکیاولیستی تمام‌عیار نام برد. او پس از انتخاب شدن به عنوان پزشک شاه، خیلی زود دل محمدرضا پهلوی را به‌دست آورد و توانست در او نفوذ کند. از افزایش مراجعه‌ها و حضور او در دربار می‌توان به افزایش نفوذ ایادی در دل شاه پی برد. دیدار او (محمدرضا پهلوی) با ایادی از هفته‌ای سه روز به هر روز تبدیل شد و دیدار هرروزه به کلیه ساعات فراغت کشید، صبح‌ها هنوز محمدرضا بیدار نشده بود، ایادی حاضر بود و شب‌ها تا وقت خواب در اتاق او می‌ماند. در بسیاری از حکومت‌ها، طیفی از قدرت وجود دارد، افرادی که در این طیف قرار می‌گیرند از رانت و مواهب آن حکومت بهره‌مند می‌شوند. رژیم پهلوی، مانند این حکومت‌ها، برای افراد نزدیک به قدرت رانت و منافع خاصی در نظر گرفته بود. نفوذ ایادی در دربار باعث بهره‌مند شدن او از رانت رژیم پهلوی شد. ایادی که فردی فرصت‌طلب بود، به خوبی از این موقعیت در راستای منافع شخصی‌اش استفاده کرد. در سال ۱۳۵۳ ساواک گزارش داد که او (ایادی)، کمتر از ۸۰ شغل ندارد. حسین فردوست نیز در خاطراتش می‌گوید: من یک بار مشاغل او را کنترل کردم و به ۸۰ رسید! از جمله مشاغل متعدد و مهمی که ایادی در خدمت داشت، باید به سپهبدی ارتش، رئیس بهداری کل ارتش، اتکا (اداره تدارکات کارمندان ارتش)، تحت اختیار داشتن سازمان داروییی، شیلات جنوب و... اشاره کرد. عبدالکریم ایادی همچنین، نفوذ و قدرت خود را برای گسترش فرقه بهائیت و حضور و فعالیت بهائیان در سیاست و جامعه به‌کار برد. وی در دوران محمدرضا پهلوی ریاست تشکیلات بهائیان را بر عهده داشت و به سبب نفوذ کلامی که در نزد شاه داشت، راه پیشرفت بهائیان را هموار می‌کرد. در این دوران تعداد بهائیان ایران به سه برابر رسید. آنان ضمن رسیدن به مقامات عالی، از حیث اقتصادی نیز نفوذ فراوان یافتند. ایادی با نفوذ فوق‌العاده‌اش در دربار اسباب تحصیل جوانان بهایی را فراهم می‌کرد و نیز باعث می‌شد بخش مهمی از فعالیت‌های اقتصادی در بخش خصوصی در اختیار آنان قرار داده شود. این حضور و فعالیت گسترده بهائیت در همه سطوح، موجب نگرانی دو تن از علمای وقت، یعنی آیت‌الله بروجردی و حجت‌الاسلام فلسفی شد. نگرانی روحانیت تشیع از گسترش فعالیت بهائیان، آنان را به واکنش علیه این فرقه واداشت. در رمضان ۱۳۳۴ش، آقای فلسفی در منابر و سخنرانی‌هایی که از رادیو پخش می‌شد، علیه بهائیت و دکتر ایادی صحبت کرد. پس از این سخنرانی‌ها مردم از آیت‌الله بروجردی حکم معاشرت و معامله با بهائیان را استفتا کردند. رژیم پهلوی پس از مشاهده خروش مردم علیه فعالیت‌های بهائیان، برخلاف میل باطنی، مجبور شد پیروان این فرقه را در تنگنا قرار دهد. به دستور شاه پزشک مخصوص بهایی او سرلشکر عبدالکریم ایادی، مدت کوتاهی ایران را ترک کرد و در ایتالیا اقامت گزید. شاه پس از آرام شدن جامعه، مجدداً روابط گرم خود را با بهائیت به حالت سابق برگرداند، ایادی پس از ۹ ماه سپری کردن زندگی در ایتالیا به ایران بازگشت و پس از اتمام ماه رمضان و پایان یافتن سخنرانی‌های حجت‌الاسلام فلسفی و به دنبال آن، برچیده شدن اجتماعات مذهبی در تکایا و مساجد، حظیره‌القدس و سایر مراکز بهائیان در تهران و شهرستان‌ها، بار دیگر به بهائیان واگذار شد. همچنین باید گفت ایادی ارادت و محبت خاصی به یهودیان داشت. رابطه گرم ایادی و یهودیان به‌خوبی در خاطرات سفیر اسرائیل در ایران، ذکر شده است».

■ **روحانیت در مصاف با فرقه حاکم**

حضور پرشمار بهائیان در مناصب حکومتی، مرجعیت و روحانیت را به واکنش واداشت. به طور مشخص آیت‌الله العظمی حاج‌آقاحسین طباطبایی بروجردی در قم و حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی به نمایندگی از وی در تهران، مخالفت خویش را با طغیان وابستگان به این نحله، ابراز داشتند. قاسم تبریزی پژوهشگر تاریخ ایران، ماجرا را به شرح ذیل روایت کرده است: «با توجه به اینکه فعالیت بهائیان در دوره دکتر مصدق علنی‌تر می‌شود، گزارش‌هایی در این خصوص از مراکز استان‌ها و شهرها به آیت‌الله العظمی بروجردی می‌رسد. آیت‌الله بروجردی نیز برای پیگیری مسئله، به مرحوم حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی می‌گوید: با دکتر مصدق صحبت کنید و بگویید بهایی‌ها در کشور فعال شده‌اند و بهتر است دست آنها را کوتاه کند. حجت‌الاسلام فلسفی در خاطراتشان می‌نویسند: وقت گرفتم و رفتم پیش آقای مصدق و گفتم آیت‌الله بروجردی نگران فعالیت بهایی‌ها هستند؛ چون خیلی فعال شده‌اند و شما بهتر است به عنوان نخست‌وزیر جلوی فعالیت اینها را بگیرید، اما دکتر مصدق خندید و گفت آقای فلسفی! این حرف‌ها چیست؟ مسلمان و بهایی و یهودی برای ما چه فرقی می‌کند؟ مملکت خودشان است؛ فعالیت می‌کنند... آقای فلسفی در ادامه می‌نویسد: من اصلاً ماندم، آمده بودم در این باره توضیح بدهم، ولی بلند شدم و بازگشتم پیش آیت‌الله بروجردی و قضیه را تعریف کردم... آیت‌الله بروجردی از دو جهت نگران گسترش بهائیت در کشور بودند: یکی از جهت نفوذ بهائیان در حکومت و دیگری از جهت نفوذ بر خود محمدرضا پهلوی از طریق دکتر عبدالکریم ایادی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد، به عنوان طبیب مخصوص او انتخاب شده بود. به همین خاطر حجت‌الاسلام فلسفی را نزد شاه می‌فرستند تا در خصوص صدمات فعالیت بهایی‌ها در کشور با او صحبت کند و تذکر بدهد مناسب سلطان یک کشور مسلمان نیست که طبیبش بهایی باشد! اما محمدرضا به این تذکرات معترض می‌شود: چه کار به پزشک من دارید؟ در آن دیدار، آقای فلسفی از موقعیت استفاده می‌کند و اجازه صحبت در منبرهایش را علیه بهائیت از او می‌گیرد. پس از آن دیدار، آیت‌الله بروجردی هم در نامه‌ای از ایشان می‌خواهد علیه بهائیت صحبت کند، بنابراین آقای فلسفی ایام ماه رمضان را برای صحبت کردن درباره بهائیت انتخاب می‌کند، چون این سخنرانی‌ها از رادیو پخش می‌شد. مرحوم فلسفی برای تأثیر بیشتر مسئله روی جامعه، دائم در سخنرانی‌هایش اشاره می‌کرد که این مبارزه به دستور مرجع تقلید زمان، یعنی آیت‌الله العظمی بروجردی، انجام می‌شود. نهایتاً هم فضایی در جامعه علیه بهائیت شکل می‌گیرد. ایشان در سخنرانی‌هایشان برای آگاهی مردم به نفوذ بهائیت در کشور، به مسئله وجود حظیره‌القدس اشاره می‌کند که اینها در پایتخت کشور اسلامی، چنین تشکیلاتی برای خود راه‌اندازی کرده‌اند و وظیفه مسلمان‌هاست که این محل را از بین ببرند. بعد از این قضیه، تیمور بختیار همراه با دو نظامی به منزل آقای فلسفی می‌رود.

ایشان در خصوص این دیدار، در خاطراتش می‌نویسد: در خانه مطالعه می‌کردم که گفتند بختیار آمده و با شما کار دارد. گفتم حالا که من دارم مطالعه می‌کنم. گفتند آمده و در اتاق نشسته. عبا و عمامه را پوشیدم و آمدم و سلام و علیک کردم. مأموران گفتند آقای فلسفی! این بحث علیه بهائیت را قطع کنید؛ اعلیحضرت ناراحت است. به ایشان گفتم بحثی را که شروع کرده‌ام که نمی‌توانم قطع کنم، اما شما چهار راه پیش رو دارید: اول اینکه مرا دستگیر و زندانی کنید! وقتی که دستگیر کردید، طبیعتاً دیگر نمی‌توانم در این موضوع صحبت کنم، دوم اینکه می‌روم منبر و می‌گویم اعلیحضرت گفته دیگر درباره بهائیت صحبت نکنید، سوم اینکه شما صحبت‌های مرا از رادیو قطع کنید، چهارم هم اینکه من سخنرانی‌هایم را ادامه دهم! مأموران گفتند این راه‌هایی که شما پیشنهاد می‌دهید همه علیه ماست؛ اگر منبر بروید و بگویید اعلیحضرت گفته بدتر می‌شود؛ سخنرانی‌ها را هم ادامه بدهید همین‌طور؛ سخنرانی‌ها را هم از رادیو قطع کنیم یا دستگیرتان کنیم هم برای حکومت بد می‌شود، پس شما در این موضوع کمی ملایم‌تر صحبت کنید! اما من دوباره در سخنرانی‌هایم بحث حظیره‌القدس را مطرح کردم و مردم را به تخریب آن تشویق کردم! وقتی مردم برای خراب کردن حظیره‌القدس راه افتادند، بختیار بلافاصله به باتمانقلیچ مأموریت می‌دهد که کار تخریب را خود شخصاً دست بگیرد، بنابراین ارتش به میان مردم آمده و در ظاهر با آنها برای تخریب همراهی می‌کند ولی در باطن فقط گنبد حظیره‌القدس را خراب کردند و دیوارها سالم باقی ماند».